

ترجمه حقوقی: چالش‌ها و نظریه‌های معاصر^۱

ماندانا صدرزاده*

استادیار دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۸، تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۲۸)

چکیده

ترجمه هر گونه متن فنی با چالش‌های ترم‌شناختی خاصی روبرویند که چه بسیار با جستاری استنادی یا پرسش از کارشناسان رفع می‌گردند. اما ترجمه حقوقی با دشواری‌های بسیار جدی‌تری همراه است، چرا که ترجمه این‌گونه متون، تبعات حقوقی در پی دارد، مانند رابطه‌ای قراردادی که تعهد اخلاقی یا مالی طرفین را موجب می‌گردد. بنابراین، شناخت واژگان، اصطلاح‌شناسی و عبارت‌پردازی حقوقی، داشتن اطلاعات کامل حقوقی بر مترجم این حوزه گستره است زیرا افزون بر آثار حقوقی بر شمرده، نارسایی و کاستی در این زمینه نیز بر دشواری‌های درک او از متن مبدأ می‌افزاید و به ترجمه‌ای نابرابر می‌انجامد. در نوشتار حاضر نخست به طرح و توضیح آرای نظریه‌پردازان معاصر ترجمه حقوقی، همچون ادموند کاری و ژان کلود ژمار می‌پردازیم. سپس بر چالش‌های ترجمه حقوقی شامل اصطلاح‌شناسی و عبارت‌پردازی، ابهام در متون حقوقی، سند آمایی و رویکرد چندرشته‌ای تأمل می‌کنیم. موضوع بررسی، ترجمه متون حقوقی از فرانسه به انگلیسی و اسپانیایی است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، حقوقی، اصطلاح‌شناسی، نظریه، معاصر، ابهام، سند آمایی.

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «تدوین برنامه درسی کارشناسی ارشد مترجمی حقوقی فرانسه» به شماره ۶۶۰۸۰۰۳/۱/۳ می‌باشد.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۴۴، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: sadrz@ut.ac.ir

مقدمه

ویژگی متن حقوقی چیست؟ بی‌تردید این گونه نوشتارها تنها صرفاً شامل متونی با موضوع حقوقی نیست. در واقع مترجم در رویکرد خود به این نوع متن باید از تعریفی معین و واحد درگذرد و گونه‌شناسی متون حقوقی را مبنای کار تخصصی خود قرار دهد. بر این اساس می‌توان سه نوع متن تعریف کرد که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به این موضوع می‌پردازند. نخستین گونه‌شناسی ناظر بر متونی از نوع انجامگر (performatif) است، یعنی متنی‌هایی که نه توصیف‌گر، که پردازنده واقعیاتند. متون قانونی، ضوابط و قراردادهای ... شامل این دسته‌اند. دومین گونه‌شناسی متون بر شیوه قیاس‌شناسی (syllogistique) مبتنی است. موضوع این نوع متون مانند احکام، تصمیمات، دستورالعمل‌های اداری و حتی تصمیمات فردی، مقابله مقررات و واقعیت است.

نوع توصیفی (descriptif) در مرتبه سوم قرار می‌گیرد و موضوع آن توصیف دو نوع اول از متون حقوقی است که گستره پهناوری از اصول نظری حقوقدانان را در بر می‌گیرد. پیش‌نیاز ترجمه حقوقی تسلط بر این سه نوع گفتمان و مقابله و تطبیق آن‌ها در زبان مبدأ و مقصد است. متون حقوقی بر حسب پیچیدگی‌شان، انواع بی‌شماری دارند. قوانین، ضوابط، آیین‌نامه‌ها، تصمیمات قضایی حتی قراردادهای کنوانسیون‌ها، زبان و ترمینولوژی کاملاً متفاوت از متونی دارند که در آراء و احکام دادگاه‌ها به کار می‌روند. اما همین تصمیمات قضایی به نوبه خود به طور کامل از گفتمان حقوقدان در تفسیر حکم یا رای قضایی متمایز می‌گردند.

ترجمه، فرآیند حل و رفع مشکلاتی است که مستلزم شناخت کامل مترجم از اصول نظری و عملی ترجمه است. بدین ترتیب ترجمه، هنر و علمی است در حال دگرگونی که مترجم باید بر آنها آگاه باشد. تصمیم‌گیری‌های مترجم در بسیاری از موارد بر پایه نظریه‌های مختلف ترجمه است که بیشتر آنها نیز با وضع و حال روزگار هماهنگ و هم‌گامند. گواه این ادعا جایگاه شاخص نظریه کارکردگراست که منطبق‌ترین نظریه ترجمه بر روح حاکم دوران حاضرست. پس از سال‌ها تفوق زبان‌شناسی که ترجمه را عملیاتی زبان‌شناختی (فدرو Federov) ۱۹۵۳، مونن (Mounin) ۱۹۶۵، کاد (Kade) ۱۹۶۴ و کتفورد (Catford) ۱۹۶۵ می‌انگاشت، ترجمه‌شناسی پذیرای علمی همچون علم ارتباطات، زبان‌شناسی متن، نظریه متن و نظریه دریافت شد.

پیامد این دگرگونی، دیدگاه‌های ارتباطی و کارکردگرا، جایگاهی رو به گسترش در زمینه انتشارات ترجمه‌شناسی یافتند. این دیدگاه بیش از پیش قوت گرفت که متون ترجمه شده

سودمندترین ابزار ارتباطی، متونی که در واقع توسط خوانندگان معین و بالقوه نگاشته شده‌اند و ترجمه آنها می‌تواند با کارکردهای مشخصی انجام یابد. (رایس ۴۱) بی‌تردید مرکز ثقل نظریه به این دلیل تغییر یافته بود که پس از سال‌های ۱۹۵۰، حجم متون لازم برای ترجمه ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته و بدیهی بود که ترجمه متونی از این دست بدون عنایت به غایت ترجمه و انتظارات مخاطبان می‌توانست عواقب سنگینی در برداشته باشد.

در نوشتار حاضر پس از طرح نظریه‌های معاصر ترجمه حقوقی، به بررسی دشواری‌های زبان حقوقی زیر عنوان اصطلاح‌شناسی و عبارت‌پردازی و ابهام در این نوع متون، همچنین سندآمایی و رویکرد چند رشته‌ای ترجمه حقوقی می‌پردازیم. توجه بر این نکته نیز ضروری است که تسلط به زبان‌های مبدأ و مقصد، گفتمان متن و ترمینولوژی تخصصی آن همپای شناخت شیوه‌ها و فنون ترجمه در تولید متنی برابر با اصل، حائز اهمیت است.

نظریه‌های معاصر ترجمه حقوقی

نام ادmond Cary (Edmond Cary) در صدر نظریه‌پردازان معاصر ترجمه حقوقی قرار دارد. او با گسستن از نظریه‌های زبان‌شناختی غالب دوران، نظریه کاملی را درباره ترجمه تدوین کرد که پس از او عنوان ترجمه ارتباطی تولید مدار را یافت. از منظر او ترجمه شاخه‌ای از ارتباطات و یک هنر است نه علم. بدین ترتیب آن را در تقابل بنیادی با علم زبان‌شناسان قرار می‌دهد. البته در حال حاضر ترجمه‌شناسی تثبیت شده و چنین تمایزی میان هنر و علم از دیدگاه معرفت‌شناختی بی‌معناست: فعالیت مترجم، هنر است اما هنوز پاسخ‌گوی علم نیست؛ علمی که در برگیرنده مشاهده و تعریف پدیده‌ها، استخراج و استنباط یک سلسله قواعد و استنتاج از آنهاست. البته کارکرد مترجم و دستاوردهای آن موضوع مشاهده‌اند و استخراج و استنتاج اصول و قواعد برای بهره‌گیری سودمند از آنها در فرایند ترجمه علم است نه هنر. (بوکه ۲۸-۲۹).

از نظر کاری، ترجمه فقط به فرایندی زبان‌شناختی محدود نمی‌شود و هر گونه، قواعد خاص خود را داراست. اندیشه و دیدگاه وی در باب ترجمه قرابت آشکاری با رویکرد مدرسه ژنو دارد که در آن شیوه آموزش ترجمه بر پایه آشنایی کامل یادگیرنده با گفتمان تخصصی زبان مادری خویش، به عنوان محمل شناختی ساختارمندی استوار است که به وسیله آن پیام بیگانه دریافت و ابزاربرگردان آن فراهم می‌شود. برای مثال فهم صحیح و ترجمه مطلوب قوانین فرانسوی به زبان فارسی، مستلزم شناخت شیوه نگارش قوانین ایران است. سیر فکری و

تجربی مدرسه ژنو نوآورانه است. دیگر مکاتب متأخر دانشگاهی از جمله ازیت (ESIT) مدرسه عالی مترجمی پاریس، با طرح نظریه‌های خود در باب ترجمه به طو کامل روشی متفاوت داشتند. به اعتقاد بوکه، آموزش‌های تخصصی این مدارس تنها محدود به نوعی ترمینولوژی ماشینی است. او چنین رویکردی را از پای‌بست نادرست می‌داند زیرا صرف‌نظر از این که حقوق، همانند دیگر رشته‌ها، ترمینولوژی و عبارت‌پردازی خاص خود را داراست، آن چه ماهیت آن را تبیین و توصیف می‌کند چگونگی به کارگیری شیوه‌های گفتمان و سازه‌های ساختاری در این رشته است. افزون بر آن، پرسشی بسیار مهم رویه این مدارس را به بن‌بست می‌کشاند: این که چرا نظریه کلی آنها با داعیه جهانشمولی در این موارد یعنی ترجمه فنی یا تخصصی ناکارآمد است؟

در این زمینه ماریان لودره (Marianne Lederer) در نخستین صفحات پیشگفتار کتاب ترجمه در عصر حاضر بر این کاستی صحنه می‌گذارد. او اذعان می‌دارد که نظریه ارتباطی تولید مدار همه ترجمه‌ها را در ماهیت یکسان می‌انگارد که در نتیجه ترجمه تخصصی وجود ندارد: «صرف‌نظر از زبان و نوع متن، شیوه کار هر مترجم خوب در اساس یکی است.»

ژان کلود ژمار (Gémar) یکی دیگر از متخصصان سرشناس ترجمه حقوقی حدود ۳۰ سال در دانشگاه مونترال و ۸ سال در دانشگاه ژنو کرسی تدریس این رشته را عهده‌دار بوده است. او ترجمه حقوقی را بر مبنای پنج معیار اصلی و بنیادین تعریف می‌کند که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

- ۱- ویژگی هنجارین یا ۲- دشوار ۳- گفتمان یا ۴- زبان حقوق ۵- تنوع اجتماعی سیاسی نظام‌های حقوقی (۲۵-۳۷).
- بدین ترتیب نگرش ژمار رویکردی چهار مرحله‌ای را شامل می‌گردد:
- ۱- مقایسه نظام‌های حقوقی ۲- مقایسه دو زبان تخصصی ۳- رمزشکنی ۴- رمزگذاری دیگرباره.

ژمار، ماهر عبدالهادی و بوکه «گروه پژوهشی زبان‌شناسی حقوقی و ترجمه حقوقی» معروف به گرژو (GREJUT) را تشکیل دادند و رهاورد این همکاری، انتشار مجموعه جستارهای «ترجمه حقوقی، تاریخ، نظریه و کاربرد ۲۰۰۰» بوده است. به باور عبدالهادی، مترجم نمی‌تواند هر متنی را که موضوع آن حقوقی است یا به قلم حقوقدان است، متنی حقوقی به شمار آورد. متنی حقوقی است که تغییری در نظام حقوقی ایجاد کند مانند قوانین به مفهوم مادی، رویه‌های قضایی و قراردادها. برای مترجم هر نوع متن که کاربردی حقوقی دارد

در این رده قرار می‌گیرد.

از دیگر سو، سوزان سارسویک (Sarcevic) با تحلیلی دقیق بر سه مرحله در ترجمه حقوقی تأکید می‌کند: ۱- مرحله مفهوم‌شناختی زبان مبدأ (sémasiologique)

۲- مرحله حقوق تطبیقی

۳- مرحله واژ-معناشناختی زبان مقصد (onomasiologique)

سارسویک نوعی تحلیل تطبیقی بسیار دقیق شامل تطابق صحیح مفاهیم و روابط منطقی را به عنوان پیش شرط ترجمه حقوقی طرح می‌کند. (سارسویک ۱۶۲-۱۶۴)

در سال‌های اخیر مکتب آلمانی اسکپوس (Skopos) تأثیر زیادی بر ترجمه‌شناسی داشته است. براساس نگرش این مکتب به ترجمه، شیوه‌های ترجمه، برابر با اهدافی است که ترجمه دستیابی به آنها را در نظر دارد. نام‌گذاری نظریه کارکردگرای (fonctionnaliste) ترجمه از این دیدگاه نشأت می‌گیرد. اسکپوس حاصل واپسین اندیشه‌های پس از جنگ جهانی دوم است که آدموند کاری در سال ۱۹۵۶ بنیان نهاد و مکتب آلمانی کاتارینا رایس (Katharina Reiss) آن را پی گرفت. توجه این مکتب بر انواع گفتمان و هدف یا اهداف موردنظر در فرایند ترجمه است. بر این اساس، رایس سه نوع متن را معیار قرار می‌دهد: متونی با بار اطلاع‌رسانی که عنصر اصلی آنها محتوی است، نه صورت بیان؛ متونی با ویژگی بیانی و بلاغی غالب مانند متون ادبی که در آنها نوآوری نویسنده و فرم، اساسی است؛ سرانجام متونی با ارزش خبری مانند متون تبلیغاتی تجاری و سیاسی که ایجاد واکنش در خواننده هدف نهایی آنهاست. (رایس ۱۰۷-۱۲۲) در حال حاضر نیز دوتن از پیروان رایس یعنی هانس ورمر (Hans Vermeer) و کریستیان نور (Christian Nord) همچنان خط مشی فکری اسکپوس را دنبال می‌کنند. به باور نظریه‌پردازان این مکتب، هر ترجمه صرف‌نظر از نوع آن فقط بر اساس هدف مورد نظر مترجم و سفارش دهنده ترجمه (mandant) معنا می‌یابد. بنابراین متن مبدأ دستمایه و پیش‌متنی (pretexte) بیش برای دستیابی به متن دوم در زبان مقصد نیست.

نظریه اسکپوس در مرحله نخست با عدم استقبال زبان‌شناسان حقوقی و مترجمان حقوقی روبرو شد، زیرا پذیرش این نکته بر آنان بسیار گران بود که در زمینه تخصصی‌شان، مترجم مجاز به ایجاد چنین انحراف‌هایی از پیام متن مبدأ باشد. البته چند سالی است که فعالیت‌هایی بی‌شمار با چشم‌اندازهایی تاریخی و کاربردی مورد توجه مترجمان کارآموز قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان به کارهای والری دولیون (Valérie Dullion) اشاره کرد که دیدگاه سنتی سوزان سارسویک را با نگاهی انتقادی دنبال می‌کند. او تأکید می‌کند که شیوه کار مترجم به

هنگام ترجمه متن قانون، همسان شیوه‌ای نیست که با هدف اطلاع‌رسانی به مجلس کشورش قانونی خارجی را ترجمه می‌کند.

دشواری‌های ترجمه حقوقی

ترجمه حقوقی همواره با موانع بی‌شماری روبرو بوده و تاریخ حقوق همیشه با اشتباهات مشهوری ثبت شده است. چرایی این خطاها را بایست از سویی در ناکارآمدی و کاستی‌های ابزار ترجمه، به ویژه ندرت و نابسندگی لغتنامه‌ها جست. سپس دشواری‌های خاص فعالیت فکری ترجمه مطرح می‌گردد، بدین معنا که گفتار حقوقی در انتقال معنا قائم به ذات خود نبوده و علاوه بر زبان تکنیک، زبان‌های متعدد دیگری در فرایند تکوین آن دخیلند. دشواری‌هایی که در گستره‌های متعدد دانش و انتقال و برگردان آن مشاهده می‌شود ناشی از همین در هم تنیدگی است. (تره ۳۴۹). سرانجام این که زبان حقوقی خود منشاء تردیدهای جدی است. هم زبان بیان اصول حقوق است و هم زبان کاریست حقوق و زبان علم قضا یعنی زبانی که علم قضایی از حقوق سخن می‌گوید. گرچه فنی بودن حقوق مشکل زاست، اما دقیق بودن آن می‌تواند روند درک و ترجمه آن را تسهیل نماید. هر نظام حقوقی در وهله نخست معیارهای خاصی را عرضه می‌دارد که بر ترجمه نیز تأثیرگذار است. نکته دیگر اینکه در حقوق «بیان‌ناپذیر» وجود ندارد، همین اصل عمل ترجمه را هموار می‌کند. تره بر این باور است که در زبان حقوقی، «مرجع» به مفهوم زبان شناختی وجود ندارد. بافت‌های گفتار و گفتمان حقوقی متعدّدند: بافت‌های اجتماعی، نظامی، زبان‌شناختی ... ویژگی‌های خاص واژگان حقوقی بر روند ترجمه بی‌تأثیر نیست همچون نشانه‌های حقوقی (کلمات پایه، مشتقات، ترکیبات) و روابط درون نشانه‌ای (هم‌معنایی، چند معنایی).

اصطلاح‌شناسی و عبارت‌پردازی حقوقی

از دیدگاه زبان‌شناختی، نخستین مرحله پیش روی مترجم، رمزشکنی متن مبدأ است. مرحله دوم غیر زبان‌شناختی و مبتنی بر اطلاعات عمومی مترجم از حقوق ملی است. اساس و شالوده انتقال معنا در این مرحله پی‌ریزی می‌شود و در همین نقطه نیز پیچش و انعطاف‌پذیری دال تحقق می‌یابد، یعنی انطباق محتوی پیام برای دریافت بی‌کم و کاست آن توسط مخاطب. برخلاف یک باور رایج عمومی، پستوانه ترجمه مطلوب حقوقی، شناخت صرف اصطلاحات و عبارات رایج در این گستره نیست. براین اساس، حقوق مانند رشته‌های دیگر در هر فرهنگ و

هر زبان ترمینولوژی و عبارت‌شناسی خاص خود را بنیان نهاده است. در هر زبان واژه‌هایی صرف حقوقی وجود دارند که فقط در گستره قضا به آنها برمی‌خوریم، برای مثال در زبان فرانسه واژه‌های *emphytéose* (اجاره طویل‌المدت، اجاره ۲۹ ساله) *l'intimité* (پژوهش خواننده)، *la pollicitation* (سفارش بر عهده عامل تجاری بر روی مبانی مشخص)، *la banqueroute* (ورشکستگی): همچنین شبه جملاتی خاص زبان حقوقدانان: *Préliminaires de conciliation*:

اقدام به صلح و سازش، تکلیف دادگاه پیش از محاکمه مبنی بر سازش دادن بین متخصصان (کتابی ۲۷۴)

Liquidation de succession: تصفیه ترکه، تعیین حقوق و دیون و تقسیم ارث (همان: ۲۱۳)
La collocation des créanciers: ترتیب دادن بستانکاران در پرداخت دین

گاه با واژگانی مواجه می‌شویم که به گستره زبان رایج تعلق دارند، اما در متن و گفتمان حقوقی مفهوم واژه‌شناختی خشک و نفوذناپذیری اختیار می‌کنند. مانند *acceptation* (پذیرش، رضایت) یا *les alliés* (افراد ذی‌نفع) و نیز عبارت‌پردازی‌هایی همچون *se porter partie civile* (طرح دعوی حقوقی و مطالبه خسارت به عنوان مدعی خصوصی).
اعاده حق کردن *agir en justice*. گاهی نیز کلیت یک گفتمان نماد ساختاری حقوقی است:

De tout droit j'ai dressé le présent procès verbal que j'ai signé et laissé copie en lesdits présentes.

با اختیار کامل این صورتجلسه را امضا کردم و رونوشت آن را به حاضران تسلیم نمودم. در اینجا با متنی شاخص و نمونه از گواهی‌های مأموران اجرا در ذیل اختاریه‌ها و احضاریه‌های قدیمی سروکار داریم که در اواخر سال‌های ۱۹۷۰ رایج بود. کاربرد این گونه ترمینولوژی و عبارت‌پردازی و این گفتمان رمزی، ویژگی خاص هر فرهنگ و زبان حقوقی است. (بوکه ۱۸-۲۲)

سند آمایی

در شمار دشواری‌ها و چالش‌های زبانی فرا روی مترجم، سند آمایی (*documentation*) به عنوان حساس‌ترین آن‌ها همواره مطرح است. این مسئله در زمینه ترجمه حقوقی با

بیشترین شدت آشکار است. چون بر خلاف متخصص در حوزه‌های مالی یا فنی، مانعی که مترجم حقوقی باید در رفع آن بکوشد عبارت از انتقال و برگردان مفاهیم یا واقعیت‌هایی ناملموس در زبان مقصد است که بر هیچ وجه مشترکی در دو نظام مورد بحث منطبق نیستند. زبان فنی یا مالی در کشورهای مختلف متفاوت، اما در پدیده‌هایی که توصیف می‌کند مشترک است، به همین ترتیب قوانین فیزیک یا ساز و کارهای بورس در انگلستان، توکیو یا پاریس واحدند و نقل و انتقال سهام در عصر چند ملیتی حد و مرز نمی‌شناسد. اما در مورد قاعده قضایی که خاص یک سرزمین مشخص است چنین امری صدق نمی‌کند. زیرا فقط در چارچوب محدود دولتی که آن را بنا نهاده، اجرا می‌شود. این معضل به گونه‌ای غریب کار مترجم را پیچیده می‌کند به ویژه مترجمی که در کشوری دو زبانه مانند کانادا فعالیت می‌کند، کشوری که در آن دو نظام حقوقی برخاسته از منابع مختلف، (حقوق مدنی در کبک و حقوق عرفی در دیگر نقاط کانادا) همزیستی دارند. بدین ترتیب مترجم می‌باید به طور مداوم از سه یا چهار منبع متفاوت اطلاعاتی را بدست بیاورد که ارتباط لازم بین دو نظام حقوقی مورد نظر را ممکن سازند زیرا اصل و منشاء آنها اغلب فاقد شفافیتی است که دقت و ویژگی اجباری قانون در بدو امر القاء می‌نماید. به گمان کارباین امر که «حقوق یکی از زمینه‌های نادری است که سند آمایی در آن از درجه اعتبار چنین نازلی برخوردار است» بیانگر پارادوکسی شگفت است، «حال آن که حجم سالانه انتشارات و به ویژه احکام، گاه از حد تصور فراتر می‌رود (برای مثال در ایالات متحده آمریکا)» (کاری، ۱۹۸۵: ۴۹).

این بدان معناست که انتقال نظام‌های حقوقی در نظام‌های دیگر به دشواری انجام‌پذیر است. زیرا بنا بر آنچه گفته شد الزاماً برابری و هم‌ترازی بین آنها وجود ندارد. مترجم معمولاً در آغاز سند آمایی خود به فرهنگنامه‌های یک زبانه سپس دو یا چند زبانه رجوع می‌کند. اما در زمینه‌ای که وفور گسترده اطلاعات، هم‌معنایی و چندمعنایی مزمن مشخصه بارز آن است، بهترین راه حل چیست؟

وانگهی این ترمینولوژی به دشواری «صادر شدنی» است. زیرا به دلیل تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ناهمگون واقعیت حقوقی یک کشور را نمی‌توان عیناً بر همان واقعیت حتی در کشور همسایه جای سپاری کرد. جهت رفع این دشواری که از لحاظ نظری قابل درک اما عملاً پیچیده است، بیش از چندین دهه است که از متخصصان دعوت می‌شود جهت فراهم‌آوری یک زبان‌شناسی حقوقی همت خود را به کار گیرند. کلیه نویسندگانی که به طرح این مشکل پرداخته‌اند، بدون استثناء بر فقدان تلاشی جمعی جهت یک فرهنگ‌نویسی

دیفرانسیل (فرق گذارانه) تأکید می‌کند که واقعیات حقوقی و ضرورت‌های زبان‌شناختی را به یک اندازه مورد توجه قرار دهد. تولید و نظر در این زمینه از پویایی و شتاب لازم برخوردار نیست. مترجم در این گستره از فرهنگ‌های حقوقی یک زبانه مفید اما نادری بهره می‌برد که حقوقدانان صاحب نام از جمله کاپیتان بلک (Capitant Black) فراهم آورده‌اند و یا از فرهنگ‌های دو زبانه (در شمار بهترین منابع) یا چند زبانه (ناکارآمدترین آنها) استفاده می‌کنند. از منابع مهم به زبان فرانسه و انگلیسی می‌توان واژگان حقوقی، (کرنو: ۱۹۸۷) و فرهنگ حقوقی انگلیسی (سوویت و مکسول: ۱۹۷۴) را برشمرد.

هاراپز (Harraps) یکی از بهترین فرهنگ‌های دوزبانه در دو جلد است، زیرا حاوی همه واژگان حقوقی انگلیسی است که در حال حاضر نیز کاربرد دارند. کتاب‌هایی در زمینه حقوق مانند مقدمه‌ای بر حقوق انگلیس (فیلپ جیمز: ۱۹۸۵) زبان انگلیسی حقوقی (کوراس: ۱۹۹۵) و مقدمه عمومی بر حقوق به فرانسه (تره: ۱۹۹۱) اطلاعاتی اجمالی از دو نظام حقوقی به دست می‌دهند. منابع تکمیلی و تجربی بی‌تردید گردآوری تدریجی و زمانبر اسناد و تهیه گنجینه‌ای از اصطلاحات معادل و توضیحاتی است که همراه کارگشای مترجم حقوقی خواهد بود.

ابهام در متون حقوقی

بی‌تردید زبان حقوقی انباشته از ابهام است. گردهمایی‌های اندیشمندان دانش‌های مختلف در پردازش به این بحث گواهی است، بر چالش‌برانگیزی زبان حقوقی. در سال ۱۹۹۵ در اوانستون (Evanstons) واقع در ایالت واشنگتن، زبان‌شناسان و حقوق‌دانان، نشستی، زیرعنوان «معنا در متون حقوقی» تشکیل دادند. (لوی: ۱۹۹۵) پیش‌تر نیز در سال ۱۹۸۵ هم‌اندیشی مهم دیگری انسان‌شناسان، سیاستمداران، استادان زبان انگلیسی، روان‌شناسان، زبان‌شناسان، زبان‌شناسان و حقوقدانان را در دانشگاه جرج تاون (Georgetown) فراهم آورده بود تا بر محور «زبان در بستر حقوق» (لوی: ۱۹۹۰) بحث و چاره‌اندیشی کنند. این همفکری‌ها آغازگر جریان ساده‌سازی زبان حقوقی و ابهام‌زدایی از آن بود که در انگلیسی جریان معنای ساده (plain meaning movement) نامیده می‌شود، دیوید رید (David Reed) گنگی‌ها و ابهامات فراوان ترجمه‌های متون حقوقی را ناشی از عدم بینش و درک صحیح مترجم از معنای کلی متن می‌داند. (رید، ۱۹۷۹: ۹۵) به باور نایدا ابهام و چند معنایی متون، مربوط به ناآشنایی خواننده با بافت فرهنگی و تاریخی آنهاست. ملاحظات او با این که معطوف به متون مذهبی است، در گستره حقوقی نیز مصداق کاملی دارد. دلیل دیگر ناکارآمدی متون حقوقی، ناآگاهی

مترجم از فنون ترجمه است، هر چند او در زمینه حقوق متخصص باشد، از سوی دیگر خود یک متن هم می‌تواند به دلایل متعدد دارای ابهام واژگانی یا نحوی باشد، ابهام واژگانی هم اغلب از کاربرد عباراتی حاصل می‌شود که معنایشان متغیر است: یعنی واژگان چند معنا. دیدیه تحلیلی بسیار جالب از ابهام ناشی از چند معنایی دارد. او سه گونه واژه را متمایز ساخته و در دو رده قرارشان می‌دهد.

الف- واژگانی که معنای حقوقی‌شان تغییر می‌کند.

ب- واژگانی که بر یک معنای حقوقی و یک معنای رایج دلالت دارند.

در گروه الف نیز دسته واژه بازش خنثی است:

۱- واژگان تک معنا و

۲- واژگان چندمعنا

در رده اول، دو تقسیم‌بندی برقرار می‌کند:

الف- واژگان مختص یک زمینه قضایی با معنای حقوقی واحد.

ب- واژه‌های مشترک در چندین زمینه، شامل مترادف‌های متعلق به یک یا چند خانواده

حقوقی. در رده دوم نیز دو مجموعه مشاهده می‌شود:

۱- واژگان دارای یک معنای خاص در یک زمینه حقوقی.

۲- واژگان دارای یک معنای خاص در چندین زمینه قضایی و خانواده حقوقی.

ج- واژگان دارای معنای نسبی در یک یا چندین حوزه قضایی که در این صورت با

مقوله زبر نام (hyperonym) و زیرنام (hyponym) سروکار داریم. دیدیه در گروه ب، یعنی

واژگان با یک معنای حقوقی و یک معنای رایج، دو مقوله واژه را جدا می‌سازد: ۱- واژگانی که

در زبان رایج یک معنا دارند. ۲- واژگانی که معنایشان با داشتن یا نداشتن بعد حقوقی تغییر

می‌کند. وجه ممیزه گروه دوم چنین است:

الف- واژگان زبان رایج با شمول معنایی در یک گستره قضایی یا یک خانواده حقوقی

محدود در یک گستره قضایی یا یک خانواده حقوقی ج- واژگان با معنای نسبی. در این زمینه

می‌توان به واژه‌های اشاره کرد که معنای حقوقی آن نزدیک به معنای عام آنست (مثلاً واژه

aliment یا آذوقه) یا واژه رایج و عامی که به معنای حقوقی نزدیک است مانند amélioration

(دیدیه، ۱۱۴: ۱۹۹۰) طبقه‌بندی دیدیه گواهی است بر تنوع و تکرر منابع ابهامات واژگانی زبان

حقوقی. چنین بررسی گسترده و دقیق طیف‌های ظریف معنایی حاکی از شناخت ژرف زبان

حقوقی این پژوهشگر دارد.

بنابراین شناخت اساس و ارکان یک استدلال حقوقی پشتوانه مهم ترجمه دقیق اصطلاحات مبهم ناشی از چند معنایی است.

رویکرد چند رشته‌ای در ترجمه حقوقی

افزون بر کاستی‌هایی چند در زمینه سند آمایی و فرهنگ‌های حقوقی، یکی دیگر از ابعاد مهم در ترجمه حقوقی، جایگاه شاخص و گسترده میان رشته‌ای در تعلیم و تربیت مترجمان حقوقی است. حقوق کم و بیش به همه زمینه‌های فعالیت بشر مربوط می‌شود. ترجمه متون حقوق تجارت به طور مثال به معنای ترجمه واژگان و اصطلاحات دانش‌های مختلفی همانند اقتصاد سازمان، اقتصاد سیاسی و مالیات است. بی‌تردید می‌توان در نوع‌شناسی ژمار عناصر دیگری را نیز گنجانند که پیچیدگی ترجمه حقوقی از همین هم‌پوشانی و ناهم‌خوانی ناشی می‌شود. در این زمینه ساکو (۸۵۹-۸۴۵) نیز دشواری‌های چندی را برمی‌شمارد. او هم‌زمانی دو گونه گفتار حقوقی و دو صورت بلاغی در زبانی واحد را خاطر نشان می‌سازد، گونه نخست به زبانی مشترک در چند کشور مختلف مربوط است، مانند زبان فرانسه در کشورهای فرانسه، بلژیک، کبک و سوییس. پس در هر یک از کشورهای فرانسه زبان گفتار حقوقی خاصی رایج است. همین اصل در باره زبان اسپانیایی مصداق دارد یعنی یک گفتار حقوقی در اسپانیا همانگونه که برای هر کشور اسپانیایی زبان آمریکای لاتین وجود خواهد داشت.

ساکو در باره مسئله صورت‌های بلاغی خاطر نشان می‌کند که آنها می‌توانند به خلایی بین گفتار گوینده و قاعده بکار بسته بینجامند. البته این خلاء و ناهمخوانی کلیه نظام‌های حقوقی را در برمی‌گیرد. برای رفع این دشواری‌ها حقوق تطبیقی ابزارهای تکنیک مورد نیاز مترجم را فراهم آورده است. این را نیز بیفزاییم که نوع‌شناسی ژمار منحصر به ترجمه حقوقی انگلیسی به فرانسه نیست بلکه ترجمه غربی را به طور کلی شامل می‌شود. ترجمه اسپانیایی کتابی درباره تجارت و سرمایه‌گذاری در حقوق آمریکا می‌تواند گواهی بر چالش‌های مورد نظر ژمار باشد. در توضیحی بر این ترجمه اسپانیایی، ناشران مکزیکی بر نخستین چالش ناشی از تفاوت نظام‌های حقوقی دو کشور تأکید می‌کنند. یعنی تفاوت بین سنت مدنی (civiliste) و حقوق عرفی (commun law). آن‌ها به صراحت می‌گویند که ترجمه صرف در رفع این دشواری‌ها کارا نیست و داشتن اطلاعات و آگاهی‌هایی گسترده از دونظام حقوقی شرط اول ترجمه مطلوب است.

ساکو و ژمار مشکلات زبان شناختی را نیز مطرح می‌کنند. برای مثال واژه‌هایی که ابتدا

برابرهایی برای واژگان دشوار اسپانیایی می‌نمایند، اما در واقع با انتقال بخشی از عرض متن را در حاله‌ای از ابهام و چندمعنایی فرو می‌برند. اصطلاحاتی مانند: *municipality, statute, lort*، از این دسته‌اند که برگردان آن‌ها به *municipoley* یا *responsabilidad* نارساست. دیگر دشواری‌های برشمرده شامل واژه‌هایی به زبان انگلیسی است که طیف‌های ظریف معنایی‌شان برگرداندنی به زبان اسپانیایی نیست، مانند: *property-ownership* معادل *propriedad* و *procedure* یا *proceeding* که برابر نهاده *procedimiento* است.

این اصطلاحات در فرایند انتقال و برگردان، بخشی از محتوی و معنای خود را از دست می‌دهند. آخرین چالش نیز مسئله وفاداری به سبک متن اصلی با رعایت هنجارها و عرف‌های زبانی است. ژمار، ساز و کارهای ترجمه اصول و مبادی (*doctrine*) حقوق را با متن ادبی قیاس می‌کند و بر رعایت سبک متن اصلی و مطابقت آن با روح زبان متن مبدأ تأکید می‌کند. همانگونه که ژان کلود ژمار تأکید می‌کند، در صورتی می‌توان به توفیق مترجم در رفع دشواری‌ها و احتراز از دام‌های پیش رو امیدوار بود که در دو زمینه حقوقی و زبان‌شناختی تعلیم دیده باشد. رویهم رفته اینگونه ترجمه، مستلزم شناخت جامع و کاملی از موضوع است. در این زمینه نمی‌توان تنها به آموزش واژگان بسنده کرد و از شمول معنایی مفاهیم چشم پوشید. به گفته وینه «برای ترجمه برخی متون فنی دربارهٔ (.....) حقوق بین‌الملل، بهتر آن است که به حقوقدانانی رجوع کنیم که انگلیسی، فرانسه یا اسپانیایی می‌دانند.» (نشریه مترجمان به نقل از ژمار ۳۷). بدین ترتیب بسیاری از کارفرمایان ترجمه و حقوقدانان از ارجاع ترجمه متون حقوقی به مترجمان فاقد تخصص، دوری می‌جویند. بی‌تردید واقعیت را باید در جایی دیگر جست، در تلاش تعلیم دیدگان دو حوزه که ترجمه‌شان به رغم کیفیت نازل زبانی، دست کم ضامن شناختی قطعی از منظر مورد نظر است.

نتیجه

با بهره‌گیری از نتیجه‌گیری ژمار می‌توانیم بگوییم که عملیات ترجمه حقوقی، تابع یک سلسله مراحل است و در گذر از زبان مبدأ به زبان مقصد با اجبارات و الزامات چندی روبرو می‌شود، این ترجمه وابسته به ناشناخته‌هایی است که ترمینولوژی، گستره معنایی و سند آمایی را در بر می‌گیرد. مهمترین چالش پیش روی مترجم حقوقی، برگردان دقیق و صحیح مفاهیم نظام فکری و بیانی خاص یک فرهنگ در نظام زبانی و فرهنگی بیگانه با آنست. به علاوه ترجمه هنگامی دارای وجهه و اثر حقوقی خواهد بود که محتوی آن فرم و قالب گفتمان

حقوقی زبان مبدأ را اختیار کند. دشواری بزرگ دیگر این که قوانین، قراردادها و احکام حقوقی نه تنها به زبان و ترمینولوژی حقوقی مربوطند، بلکه پیوندی تنگاتنگ با زبان فنی، علمی یا اقتصادی دارند که آن ها نیز از قاموس های تخصصی خود برخوردارند.

در اینجا شایسته است از مسئولیت مترجم نیز سخن بگوییم. البته این مسئولیت در قبال اصول تجویزی شامل باید ها و نبایدها نیست. به گفته آنتونی پیم اگر مترجم از راهکارها پیروی کند، مسئولیت خاصی در قبال کار خود نخواهد داشت. مسئولیت مورد نظر ما در اینجا مربوط به تصمیماتی است که مترجم در فرایند ترجمه با توجه به اختیارات زبانی، دریافتی و نظری زمینه تخصصی اش اختیار می کند تا متن مقصد نزد مخاطب از بالاترین اعتبار و روایی برخوردار باشد.

پل انگل مدعی است که آینده جهان ممکن است وابسته به ترجمه دقیق یک کلمه باشد، این ادعا در هیچ جا بهتر از موقعیت شکننده دیپلماتیک و سیاسی خاورمیانه چهره نمی نماید (به نقل از صلح جو ۱۳۷). محلی که جایگاه تلاقی فرهنگ های مختلف است. ترجمه در اینجا نه «بازی» روشنگرانه نخبگان است و نه پانوشتی بر پژوهشی ادبی، بلکه ضرورتی بنیادی است برای زندگی و سر زندگی در کل منطقه و شاید در همه جهان. او نهضت به لحاظ اجتماعی فعال و به لحاظ سیاسی ضرور ترجمه را در دنیای معاصر این طور خلاصه می کند: «همین طور که این دنیا همچون نارنج پلاسیده ای چروک می خورد و کوچک می شود، و تمام دنیا از فرهنگ های گوناگون به یکدیگر نزدیک تر می شوند (هر چند بر خلاف میل و یا سوء ظن) به نظر می رسد که شعار حیاتی ما در سال های باقیمانده باید چنین باشد: بمیر یا ترجمه کن، حیات هر مخلوقی در زمین ممکن است به ترجمه فوری و دقیق یک کلمه، بستگی پیدا کند. (همان ۱۶).

Bibliography

- Bocquet. C. (2008). *La traduction juridique: fondement et méthode*, Bruxelles: De Boeck.
- Cary. E. (1985). *Comment faut-il traduire?*, Lille: P.U.L.
- Didier. E. (1990). *Langues et langages du droit*, Montréal: Wilson et Lafleur.
- . (1991). *Propos sur la conduite des juges*, Paris: Yvon Blais.
- Susan. Š. (2006). *New Approach to Legal Translation*, London: Kluwer Law International.

- Gémar. J-C. (1995). *Traduire ou l'art d'interpréter*, Québec: Presses de l'Université du Québec.
- . (1979). *La Traduction juridique*, Presses de l'Université de Montréal : Montreal.
- . (1979). «*La Traduction juridique et son enseignement : aspects théoriques.et pratiques*», Presses de l'Université de Montréal: Montreal.
- Gentzler. E. (1380). *Contemporary Translation Theories*. (translated by Solzjou.A.) Tehran: Hermess.
- Hickey. L. (1998). *The Pragmatic of Translation*, Cleve-ton, Philadelphia: Multilingual, Matters.
- Lederer. M. (2006). *La Traduction aujourd'hui*, Paris: Hachette Education.
- Pym. A. (1997). *Pour une éthique du traducteur*, Arras, Artois Presses Université, Presses de l'Université d'Ottawa.
- Reed. D. (1979). «Problèmes de la traduction juridique au Québec», *Meta*, vol. 24, n 1.
- Sacco. R. (1987). «La traduction juridique: Un point de vue italien», *Les Cahiers de Droit*, vol. 28, n 4, décembre.
- Katebi. H. (1380). *Farhang Hogougui Faranceh-Farsi. Tehran: Gandj Danech*.
- Seleskovitch D. et Lederer M. (1986). *Interpréter pour traduire*, Paris: Didier.
- Sourieux J.-L et P. Lerat (1975). *Le langage du droit*, Paris: PUF.
- Teré, F. (1986). «Brèves notes sur les problèmes de la traduction juridique» in *Revue internationale de droit comparée*, Paris.
- www.tradulex.org/Hieronymus/Gemar.pdf: «Art, méthodes et techniques de la traduction juridique, Gemar».